

# تأثیر تغییر اوضاع و احوال در اعتبار معاهدات و قراردادهای بین‌المللی

مؤلف و مترجم:  
دکتر محمدعلی حکمت

«قسمت دوّم»

## فصل سوّم

چگونگی اجرای قاعده ربوس... و محیط  
تأثیر آن

1- جامعه ملل و سازمان ملل متحد و  
خصوصیات محیط تغییر اوضاع و احوال  
1- هر چند طرفدار این عقیده باشیم  
که اصل ربوس... یکی از اصول عامّ و کلی  
حقوق است، باز با این مشکل برخورد  
می‌کنیم که چگونه این اصل را می‌توان به  
موقع عمل و اجرا گذاشت؟ لااقلّ اگر مقام  
صلاحیت‌دار و در عین حال بی‌طرف و بی‌غرضی  
وجود می‌داشت که می‌توانستیم در موقع  
تشخیص تغییر اوضاع و احوال زمان عقد

تأثیر تغییر اوضاع و احوال... ❖ 5

معاهده و قابل اجرا نبودن تعهدات به آن مقام مراجعه کنیم، ممکن بود از هرج و مرج قراردادی بین‌المللی و از زیاده رویهایی که قراردادهای بین‌المللی را متزلزل می‌سازد، جلوگیری نماییم.

البته چه در دوره جامعه ملل و چه در زمان سازمان ملل متحد، ممکن بوده و هست که اقتدار و اختیار این سازمانها را درباره حل مشکل مذکور مورد استفاده قرارداد؛ چنانکه بر حسب ماده 26 میثاق جامعه ملل، به اعضای شورای جامعه و به اکثریت اعضای مجمع عمومی، این حق اعطا شده بود که تجدید نظر در معاهدات و یا اصلاح بعضی از مواد آنها را به تصویب برسانند. بخصوص در ماده 19 میثاق مقرر گردیده بود که: «مجمع عمومی میتواند گه‌گاه اعضای جامعه را برای بررسی جدیدی درباره معاهداتی که غیرقابل اجرا شده و نیز در مورد اوضاع و احوالی که بقای آنها ممکن است صلح جهانی را به مخاطره دچار سازد، دعوت نماید».

از این متن نتیجه گرفته می‌شد که مجمع عمومی قبل از آنکه اعضا را به چنین بررسی دعوت نماید، موظف است قبلاً

معاهداتی را که «غیرقابل اجرا شده است» مشخص سازد و این خود در واقع تشخیص تغییر اوضاع و احوال زمان عقد معاهدات محسوب می‌گردد.

متأسفانه از این راه حلّ یعنی از ماده نوزدهم میثاق، هیچگاه استفاده نشد؛ زیرا مقرّر شده بود که برای بررسی مجدد معاهدات و یا بررسی اوضاع و احوال مزبور، ائتلاف آرای اعضای مجمع عمومی واجب است. کشور چین به اتکای ماده نوزدهم، در سال 1929 بیهوده کوشید تا «معاهدات نامساوی»<sup>184</sup> منعقد با کشورهای اروپایی مورد تجدید نظر قرار گیرد؛ ولی کوشش آن کشور به نتیجه نرسید. همچنین در سال 1921 تقاضای کشور «بولیوی» درباره تجدید نظر در دو معاهده منعقد با کشور «پرو» پذیرفته نشد.<sup>185</sup>

**2-** سازمان ملل متحد بنوبه خود صلاحیت دارد که درباره تجدید نظر در معاهدات اقدام نماید؛ زیرا مجمع عمومی سازمان بر طبق ماده چهاردهم منشور، اختیار دارد «برای اصلاح مسالمت‌آمیز هر

---

184. Les traités inégaux.

185. Nguyen Quoc Dinh et P. Daillier, D.I.P., édi. 1980 p. 282.

وضعی با دارا بودن هر ریشه و مبنایی که به نظر آن مجمع ممکن است به ضرر منافع عمومی و یا به مخاطره دچار ساختن روابط دوستانه بین ملت‌ها منجر گردد، اقدام مؤثری را به اعضای سازمان توصیه نماید»، و هر وقت مجمع عمومی تشخیص دهد که بعضی از قراردادهای بین‌المللی برای امنیت دستجمعی تهدیدی محسوب می‌شود، اختیار دارد از اعضای سازمان بخواهد در آنها تجدید نظر نمایند (چنانکه مجمع عمومی تجدید نظر محتمل در معاهده صلح با ایتالیا را بعد از جنگ جهانی دوم مورد بررسی قرارداد) و چون شورای امنیت سازمان بنا بر ماده بیست و چهارم منشور، حق دخالت در اختلافات بین دول را دارا می‌باشد، ممکن است مسایلی را که به قاعده ربوس... مربوط می‌شود، حلّ و فصل نماید. شورای امنیت در سپتامبر 1947 هنگامی که بنا به ابتکار کشور مصر، معاهده مصر و انگلیس را بررسی می‌کرد، موضوع مذکور را مورد مطالعه و مباحثه قرارداد، و در سال 1958 نیز مذاکرات مفصلی از لحاظ قاعده ربوس... در باب تجدید نظر در معاهده مورخ سوم ژوئن

1955 منعقد بین فرانسه و تونس صورت گرفت؛ ولی سرانجام متعاقدان با یکدیگر کنار آمده و مذاکرات دوجانبه‌ای را آغاز نمودند.<sup>186</sup>

بطور خلاصه می‌توان گفت که مقررات راجع به شورای امنیّت بظاهر راه را باز گذاشته است که هر نوع اختلاف و یا هر وضعیّتی که موجب اختلال در روابط بین دول باشد، به شورای مذکور رجوع شود و برحسب تفسیر موسّع موازین مذکور (مادّة 14 و مادّة 24)، چه مجمع عمومی و چه شورای امنیّت، صلاحیّت دارند که قاعده ربوس... را در نظر گرفته و در موقع خود آن را عملی سازند. ولی با این حال باید متذکّر شد که از سویی دستگاه‌های مذکور برای رسیدگی به چنین موضوعی اختصاصاً تشکیل نشده‌اند و از سویی دیگر این دستگاهها همواره از احتمالات و تحولات سیاسی که در این نوع سازمانهای بین‌المللی روی می‌دهد، متابعت می‌نمایند؛ به‌خصوص که در شورای امنیّت سازمان ملل متحد موضوع «وتو» نیز مطرح می‌باشد.<sup>187</sup>

---

186. Van Bogaret, Revue G.D.I.P., 1966, P.P. 72-73.

187. Nguyen Quoc Dinh et P; Daillier, op. cit., P. 282.

بنابر آنچه گفته شد روشن است که در شرایط امروزی، مقام و دستگاه بین‌المللی یا مؤسسات ذیصلاحیتی دیده نمی‌شود که بتوانیم بررسی اختلافات مربوط به تغییر اوضاع و احوال زمان عقد معاهده و همچنین تشخیص قابل اجرا نبودن تعهدات را به آن مقام یا دستگاه رجوع نماییم و طبعاً این نتیجه حاصل می‌شود که طرفهای عهد، خود بالنفسه تغییر اوضاع و احوال زمان عقد و آثاری را که بر آن مترتب می‌گردد، تشخیص می‌دهند و در صورت لزوم، یکجانبه فسخ رسمی معاهده را اعلان می‌نمایند و نیز چنانکه قبلاً گفته‌ایم، امروزه در اثر تغییرات و تحولات سریع مناسبات اقتصادی بین‌المللی و استقلال تعداد کثیری از کشورها قراردادهای دوجانبه بسیاری در باب همکاریهای نظامی، دیپلماسی، قضایی، حقوقی، اقتصادی و غیره لغو و فسخ شده و می‌شود و بنحوی که «فلوری» می‌نویسد، این موضوع «گورستانی از قراردادهای غیر معتبر و منسوخ» را تشکیل می‌دهد.<sup>188</sup>

---

188. M. Flory, Droit International du développement, 1977, p.145.

البته چنین وضعی احتمال بروز این خطر را نیز دربر دارد که در اثر تفسیر موسّع تغییر اوضاع و احوال زمان عقد، موجبات تزلزل حقوق قراردادی بین‌المللی فراهم گردد و به همین دلیل متعاقدان معاهده وین-1969 کوشیده‌اند تا از این ناهنجاری و هرج و مرج، با وضع قواعدی جلوگیری بعمل آورند. (ما بعداً در قسمت دوم همین فصل در این زمینه بحث خواهیم کرد).

**3-** به‌منظور تکمیل مطلب، در اینجا سه مسئله را باید مطرح ساخت:

**اول-** تغییر اوضاع و احوالی که اصل ربوس... را به موقع اجرا می‌گذارد، کدام است؟

**دوم-** چه نوع تغییر اوضاع و احوالی موجبات اجرای اصل ربوس... را با مطابقت با اصل «حسن نیت» فراهم می‌سازد و در نتیجه از شدت تأثیر قاعده وفای به عهد... می‌کاهد؟

**سوم-** در چه موقعی ادامه اجرای معاهده، بی‌عدالتی فاحش محسوب می‌گردد؟ محقق است که هرگونه تغییر اوضاع و احوال را نمی‌توان دلیل اجرای اصل

ربوس... دانست؛ چرا که متعاقدان در موقع عقد قرارداد معمولاً می‌کوشند تا انواع حوادثی را که ممکن است در آینده روی دهد، در متن معاهده قید نمایند. بنابراین اگر هر نوع تغییر اوضاع و احوال، حق تجدید نظر و یا لغو قرارداد را بنا به قاعده ربوس... ایجاب کند، طبعاً عقیده به ایفای تعهدات قراردادی کاملاً متزلزل می‌شود و در نتیجه متعاقدان نمی‌توانند امیدی به انجام گرفتن تعهدات حقوقی داخلی و یا بین‌المللی که مورد مذاکره و توافق قراردادده‌اند، داشته باشند.

به همین مناسبت نوع خاصی از تغییر اوضاع و احوال و در نتیجه، نوعی عدم تعادل را در ساختمان موضوع تعهدات (که در هر موقع ممکن است روی دهد، خاصه در ایام بحرانی اقتصادی) باید مورد توجه قرار داد و از این رو لازم است تا تغییر اوضاع و احوالی را که دلیل اجرای اصل ربوس... می‌باشد، مشخص ساخت.

این نوع تغییر اوضاع و احوال به تناسب اوضاع و احوال زمان عقد معاهده باید مسلماً غیرعادی، یا ذاتی یا اصولی و



یا **اساسي** باشد (این صفات در ردیف یکدیگر قرار دارند و ماده 62 معاهده وین-1969 صفت «اساسي»<sup>189</sup> را درباره تغییر اوضاع و احوال بکار برده است). زیرا وقتی که تغییر اوضاع و احوال زمان عقد، اساس و مبنای عینی معاهده را از میان ببرد، طبعاً اصل ربوس... باید به موقع اجرا گذاشته شود. بنابر این تغییر اوضاع و احوال باید اساسی باشد تا مبنای قرارداد را مختل سازد؛ یعنی از جمله اوضاع و احوال عادی که ممکن است در موقع عقد معاهده بحساب آورده شود، نباشد.

تغییر اوضاع و احوال اساسی به دو صورت است: یا **عملي و فعلي** است و یا **حقوقی**. از اینرو «تغییر طرز تفکر یک ملت» و یا تغییر «خطمشی مهم سیاست خارجی»، تغییر اوضاع و احوال اساسی و مبنایی بشمار نمی آید؛ زیرا این نوع تغییرات به طرز تلقی خود متعاقدان بستگی دارد. در نتیجه تنها تغییراتی را باید مورد توجه قرارداد که بنا به خصوصیت ذاتی، امکان داشته باشد بنحوی

---

189. fundamental.

عینی در معاهده تأثیر کند که بتوان به‌طور متقن، متروک و منسوخ بودن آن را بنا به اصل ربوس... اعلام نمود.

تغییر اوضاع و احوال بعد از انعقاد قرارداد باید بنحوی باشد که اولاً تأثیر منفی در رسیدن به هدفهای عینی قرارداد و تحقق آنها داشته باشد؛ ثانیاً دلیل وجودی<sup>190</sup> خود قرارداد را نیز مختل سازد. به عبارت دیگر «هدف عینی موافقتنامه بنحوی لطمه ببیند که دیگر نتوان بنا به اصل حسن نیت، اجرای تعهدات مقرر را از متعهد دیگر مطالبه نمود و اجرای موافقتنامه را بنا به معنای واقعی آن خواستار شد».<sup>191</sup> در حقیقت، این دو خصوصیت تغییر اوضاع و احوال، هم پایه عینی معاهده را متزلزل می‌سازند و هم تعادل بین موضوعات تعهد را بهم می‌زنند. به علاوه، دو خصوصیت مذکور ممکن است در ردیف یکدیگر قرار داشته باشند؛ چرا که در واقع وجود هر یک از آن دو، مستلزم ایجاد خصوصیت دیگر است؛ زیرا عدم تعادل بین موضوعات تعهد و نابرابری آنها با

---

190. Ratio.

191. E.Kaufmann, "Règles générales du droit de la paix, R.C.A.D.I., Vol. 54 (1953-IV), P.482.

هم، «تجاوز» از هدف اصلی و دلیل وجودی قرارداد به شمار می‌آید. تخطی از هدف اصلی معاهده نیز بنوبه خود الزاماً در موضوعات تعهد (چه قرارداد یکجانبه باشد، چه چند جانبه) مؤثر است و اعتدال آنها را نسبت به یکدیگر از میان می‌برد؛ زیرا متقابل و متعادل بودن موضوعات تعهد، هدف و دلیل فنی معاهده است و به همین دلیل فساد پایه اساسی و عینی موافقتنامه، باید به طریق اولی از اسباب و موجبات به اجرا گذاشتن اصل ربوس... محسوب شود تا بتوان از بقا و اعتبار معاهده و الزام شاقّ اجرای آن اجتناب نمود.<sup>192</sup>

## **2- معاهدة وین- 1969 و موضوع تغییر اوضاع و احوال زمان عقد معاهده**

خصوصیاتی که تغییر اوضاع و احوال زمان عقد معاهده و قرارداد باید دارا باشد با خصوصیات و شرایطی که در جمله دوم از مادهٔ چهل و چهارم طرح کمیسیون حقوقی بین‌الملل سازمان ملل متحد آمده است، اندکی تفاوت دارد؛ ولی در واقع از

---

192. De Caviedes, op. cit., p. 172.

لحاظ عمق مطلب يکي است. طرح مزبور در کنفرانس وين مورد مطالعه قرار گرفت و سرانجام کنفرانس بي‌آنکه عقايد علمي مختلف در اين باب را مورد بحث قرار دهد، ماده شصت و دوّم معاهده (راجع به «تغيير اساسي اوضاع و احوال») را با اکثريت بسيار قابل ملاحظه آرا به تصويب رسانيد.

تصويب اين ماده با اکثريت آرا در حقيقت به سهولت صورت نگرفت؛ زيرا کنفرانس همواره با مبارزات شديد اعضا که منافع متفاوتي را دارا بودند، روبرو بود. علاوه بر تضادّ بين کشورهاي غرب و شرق که مبتني بر تفاوت نظام سياسي بود، تضادّ ديگري نيز وجود داشت که بين کشورهاي شمال و جنوب، يعني بين کشورهاي قديمي صنعتي و کشورهاي در حال رشد و توسعه و يا تازه استقلال يافته، مبارزات شديدي را ايجاد مي‌کرد.

ساية استعمار نوين<sup>193</sup> بر طرز رفتار و کردار کشورهاي گروه دوّم همواره منعکس بود. هدف اساسي گروه مذکور اين بود که قواعدي را که امکان داشت آزادي عمل آنها

---

193. Neo colonialisme.

را محدود کند و یا عقده‌های بعضی از روابط را که قابل قبول نمی‌دانستند، محکم‌تر سازد، نپذیرند؛ ولی در عین حال نیز با وضع قواعدی دربارهٔ معاهدات بین‌المللی و با اصل حرمت تعهداتی که آزادانه بعهده گرفته می‌شود، موافقت کامل داشتند. زیرا کشورهای مزبور همکاری بین‌المللی را از واجبات رشد و توسعهٔ خود و شناخته شدن به عنوان عضو مستقل اجتماع ملل می‌دانستند و از این جهت مایل بودند که «بسط تدریجی» اصول، راه را برای فسخ قراردادها و یا لاقلاً تجدید نظر در معاهداتی که غیرممتساوی بحساب می‌آوردند، باز نمایند؛ چرا که این قبیل معاهدات یا در شرایطی منعقد شده بودند که آنها را به دلیل برتری کشورهای توسعه یافته، تحمیلی می‌شناختند و یا آنکه اوضاع و احوال زمان عقد، به سبب استقلال یا به مناسبت رشد و توسعه، بکلی تغییر کرده بود. از این گذشته، کشورهای گروه دوم می‌خواستند خود را از بند تعهداتی که در اثر فشار نظامی، سیاسی و اقتصادی کشورهای توانا به اجبار پذیرفته بودند، آزاد سازند و از زیر بار بعضی قیود قراردادی و مغایر با اصول عام حقوق خارج

گردند. به همین جهت کشورهای مزبور مقررات طرح معاهده وین راجع به اسباب و علل بطلان و انطفای معاهدات را مورد دقت و توجه بسیار قرار دادند...

در مقابل، قدیمی‌ترین و پیشرفته‌ترین اعضای اجتماع بین‌المللی، یعنی کشورهای اروپای غربی و امریکا کاملاً از ثبات روابط قراردادی بین‌المللی و ابقای قواعد حاکم بر آن روابط و تأمین اجرای آن قواعد طرفداری می‌کردند. کشورهای مذکور می‌خواستند حرمت کامل معاهدات (یعنی وفای به عهد...) و وظیفه اجرای کامل تعهدات و محدودیت شدید موجبات بطلان و انطفاء و تعلیق معاهدات را با وضع قواعد و مقررات روشن، از جمله اصولی قرار دهند که انعطاف پذیر نباشد و وضع عادی و شرط صحت معاهدات بشمار آید و مایل بودند که در هر صورت از تصمیمات یکنجانبه دول بنا به موجبات مذکور جلوگیری نمایند؛ در نتیجه جداً می‌کوشیدند تا حرمت، اجرا و تفسیر معاهدات را به قواعدی که مایل بودند، مقید سازند...

این تضاد عقاید بین اعضای کنفرانس وین موجب بحث‌های مفصل و مطول شد که

ممکن بود کنفرانس را به شکست دچار سازد. سرانجام کشورهای جهان سوم و کشورهای جدید و همچنین کشورهای اروپایی و امریکا چون بطور مثبت تمایل داشتند که کنفرانس از بن‌بست خارج شود، بطور کلی با هم کنار آمدند و نتیجه‌ای بسیار متعادل و رضایت بخش برای همگان حاصل شد...

کشورهای جهان سوم و کشورهای جدید بخصوص در چهار موضوع به موفقیت رسیدند:

- 1- تقویت تأثیر منفی عیب رضایت و اداره در صحت و اعتبار معاهدات.
- 2- شناسایی اهمیت درجه اول «اجبار غیرقانونی» و غیرعادلانه از جمله موجبات بطلان معاهده.
- 3- تدوین صریح اصل ربوس...
- 4- شناسایی قطعی و رسمی وجود قواعد آمره در حقوق بین‌الملل که برحسب هر قضیه هرگاه که آن قواعد با محتوای معاهده مغایرت داشته باشد، از علل بطلان و انطفای معاهده محسوب می‌گردد.<sup>194</sup>

---

194. Roberto Ago, Droit des traités à la lumière de la convention de Vienne, Recueil des cours de l'A.D.I. de la Haye, 1971, III, Tome 134 de la collection, p.p. 316-327.

از میان این چهار موضوع ما فقط موضوع سوّم یعنی «تدوین صریح اصل ربوس...» را مورد مطالعه قرار می‌دهیم؛ زیرا سه موضوع دیگر کمابیش خارج از بحث ما هستند.

[چنانکه گفتیم کنفرانس وین] با اکثریت قابل ملاحظه آراء، تغییر اساسی اوضاع و احوال را به عنوان دلیل موجّه انطفاء و یا تعلیق معاهده برسمیت شناخت و در نهایت، این اصل با کمال دقت و ملاحظه اطراف و جوانب مطلب، در معاهده قید گردید. کمیسیون تدوین حقوق بین‌الملل نیز در طرح خود در این باب احتیاط کامل را مراعات کرده و طی عبارتی متذکر گردیده است که دلیل تغییر اوضاع و احوال در صورتی اعتبار دارد که اوضاع و احوال موجود در زمان عقد معاهده، اولاً از مبانی اصلی رضایت و اراده متعاهدان بوده و ثانیاً تغییر اوضاع و احوالی که بعداً روی داده است، بطور کامل آثار تعهدات را متغیّر ساخته باشد...



امّا در کنفرانس وین بعضی از اعضا در عین حالیکه وجود اصل را در حقوق بین‌الملل مردود نمی‌دانستند، دربارهٔ تدوین و قید آن اصل در متن معاهده تردید داشتند؛ چون تصوّر می‌کردند قید اصل در متن معاهده، زیاده‌روی‌هایی را موجب شود و به آن توسعه‌ای بخشد که تا آن زمان دارا نبوده است. با این حال اعضای کنفرانس در قبال تمایل اکثریت، تسلیم شده و به ماده‌ای که اصل را برسمیت می‌شناسد، رأی دادند؛ زیرا مادهٔ مذکور از لحاظ آیین رسیدگی به اختلافات با تضمینات کافی توأم بود.<sup>195</sup>

کنفرانس وین ثابت کرد که اکثریت قابل ملاحظه‌ای از کشورها معتقدند که برطبق حقوق معتبر امروزی، تغییر اوضاع و احوال زمان عقد، از جمله اسباب انطفاء و یا تعلیق معاهده به‌شمار می‌آید.

نهایتاً حدود اجرای آن موسّع نبوده، مشروط و مضیق است. این خصوصیت استثنایی بودن چنین انطفاء و یا تعلیق معاهده‌ای

---

195. همان مأخذ.

را می‌توان از طرز انشای جمله اول از ماده شصت و دوم معاهده وین که به حالت منفي بيان شده است و مقرر می‌دارد: «تغییر اوضاع و احوال را نمی‌توان دلیل موجّه پایان معاهده و یا خروج از آن دانست مگر آنکه...» استنباط نمود. نتیجه این جمله این است که شرایط محدود کننده‌ای که با همان ماده 62 تعیین گردیده است، باید با کمال دقت مراعات گردد. بر طبق ماده 62 خصوصیات که این نوع اسباب انطفای معاهده باید دارا باشد، به سه دسته تقسیم می‌گردد:

1- اوضاع و احوال باید آن اوضاع و احوالی باشد که موجودیتش در زمان انعقاد معاهده، «مبنای اراده و توافق طرفهای عهد که خواسته‌اند معاهده را منعقد سازند، محسوب گردد».

2- لازم است که تغییر اوضاع و احوال از طرف متعاهدان پیش‌بینی نشده باشد.

3- تغییر اوضاع و احوال باید «اساسی» باشد؛ به این معنی که نتیجه آن تغییر اوضاع و احوال «دگرگونی اصلی»<sup>196</sup> تأثیر و وسعت تعهداتی باشد که هنوز انجام نگرفته

---

196. transformation radicale.

است و بر حسب معاهده باید به موقع اجرا گذاشته شود.<sup>197</sup>

درباره دسته اول انطفای معاهده، همین‌قدر باید گفت که ماده 62 ناظر بر اوضاع و احوالی است که در زمان انعقاد معاهده اگر موجود نمی‌بود، معاهده نیز منعقد نمی‌شد و یا لااقل محتوای آن، وضع دیگری بخود می‌گرفت؛ یعنی آن اوضاع و احوالی منظور نظر می‌باشد که برطبق اراده و خواست متعاقدان، موجبات انعقاد معاهده را فراهم آورده است. درباره دسته دوم این توضیح لازم است که اگر تغییر اوضاع و احوال از طرف متعاهدان پیش‌بینی می‌شد، مسلماً آن را برای ایجاد تعادل قراردادی بین تعهدات در نظر می‌گرفتند و در نتیجه، طرفهای عهد در موقع تغییر اوضاع و احوال، دیگر حاجتی به انطفای معاهده احساس نمی‌کردند. بعلاوه این مطلب نیز صحیح است که هرگاه طرفهای عهد، تغییر اوضاع و احوال زمان عقد را از موجبات انطفای معاهده بدانند و آن را در خود معاهده قید نمایند، روشن است که این‌چنین

---

197. Francesco Capotorti, op. cit., p.p. 542 et suiv.

قیدی جز قید واقعی ربوس... چیز دیگری نخواهد بود.

کنفرانس وین در مورد خصوصیت سوم توجهی خاص مبذول داشته است؛ زیرا طبیعت عینی و اصلی تغییر اوضاع و احوال را مورد تأیید قرار داده و بخصوص برای آن مقررات ماده 62 به موقع اجرا گذاشته شود، تغییرات ساده سیاست یکی از کشورهای متعاهد را کافی ندانسته است.

بعضی از اعضای کنفرانس (از جمله انگلستان و استرالیا) تأکید نمودند که تغییرات سیاسی کشورها را در هیچ وضعی نمی‌توان از موجبات پایان یافتن معاهده محسوب نمود. لکن در مقابل، این نکته به آنان تذکر داده شد که آن نوع تغییرات سیاسی که موجبات دگرگونی اوضاع و احوال مبانی اصلی اراده و خواست متعاهدان را فراهم سازد، حتماً مشمول ماده 62 می‌شود (نماینده جمهوری فدرال آلمان) و همچنین نماینده شوروی بنوبه خود تأکید کرد که تفاوت بین «دگرگونی عمیقی که حاصل انقلاب اجتماعی واقعی و یا محصول از میان رفتن استعمار است، با تغییر ساده سیاست یک کشور متعاهد تفاوت کامل و روشنی است و

باید آن را تغییر سیاسی اساسی اوضاع و احوال دانست».<sup>198</sup>

نتیجه تغییر اوضاع و احوال چنانکه گفته شد عبارت از این است که برحسب ماده 62 طرف ذی‌نفع معاهده اختیار دارد تغییر اوضاع و احوال را دلیل موجه پایان دادن به معاهده و یا خروج از آن اعلام نماید. در مقابل، هیچ‌یک از اعضای کنفرانس این عقیده را اظهار نکرد که معاهده بخودی خود به‌محض تغییر اساسی اوضاع و احوال، پایان می‌یابد؛ لکن بعضی از نمایندگان اهمیت این موضوع را گوشزد کردند که باید متعاهدان را مکلف ساخت که نخست با یکدیگر برای تجدید نظر در معاهده وارد مذاکره شوند و سپس رسماً فسخ معاهده را اعلام نمایند. این نظر مورد توجه کنفرانس واقع نشد؛ در نتیجه لزوم آیینی که برطبق آن بطور عینی، تغییر اوضاع و احوال زمان عقد بررسی و تشخیص داده شود، کاملاً مشهود بود. به همین جهت موضوع آیین رسیدگی و بررسی درباره کلیه موجبات انطفاء و تعلیق معاهدات در قسمت آخر موافقتنامه مورد مطالعه و تدوین قرار گرفت؛ ولی هیچ نوع

---

198. Francesco Capotorti, op.cit., Note 81, p.p. 543 et suiv.

آیین خاصی از لحاظ ماده 62 در نظر گرفته نشد.

کنفرانس وین مقرراتی در ماده 62 (جمله سوم) وضع نموده است که برحسب آن، طرفی که اختیار دارد به علت تغییر اساسی اوضاع و احوال به معاهده پایان دهد و یا از آن خارج گردد، حق دارد تعلیق معاهده را خواستار شود. دلیل آنهم روشن است: قید درخواست تعلیق، مبتنی بر این است که تغییر اوضاع و احوال ممکن است موقتی باشد و متحول گردد. با آنکه «کارشناس مشاور» اظهار داشت که خصوصیت اساسی بودن تغییر اوضاع و احوال با محظورات موقتی در اجرای معاهده مغایر است، مع ذلك جمله سوم از ماده 62 از طرف کنفرانس پذیرفته شد. البته باید گفت که از لحاظ عملی امکان درخواست تعلیق ممکن است این اختیار را به دولت‌ها بدهد که تغییر اوضاع و احوال را به سهولت بیشتری تفسیر نمایند و در اثر آن، تعلیق معاهده (بنا به دلیل تغییر اوضاع و احوال) در روابط حقوقی بین‌المللی، اسباب عدم ثبات قابل ملاحظه‌ای را فراهم سازد.<sup>199</sup>

---

199. Francesco Capotorti, op. cit., p.p. 544-545.

برای آنکه بحث ما کامل باشد باید در پایان این قسمت، دو مطلب را متذکر شویم:

**اول:** برطبق مادهٔ چهل و پنجم موافقتنامهٔ وین- 1969 دولت ذی‌نفع به هیچ‌وجه حق ندارد انطفاء و یا تعلیق معاهده را به دلیل تغییر اوضاع و احوال اعلام نماید در صورتی‌که پس از آگاهی از واقعیت تغییر اوضاع و احوال، صریحاً معاهده را معتبر و قابل اجرا محسوب نموده و یا طرز عملش معتبر بودن معاهده را به اثبات رسانده باشد. اما قبول ضمنی اعتبار معاهده با وجود تغییر اوضاع و احوال ممکن است این مشکل بخصوص را مطرح سازد که اگر پس از وقوع تغییر اوضاع و احوال مدتی بگذرد و دولت ذی‌نفع، آن تغییرات را دلیل انطفاء یا تعلیق معاهده اعلام ننماید، آیا باید گفت که دولت مزبور اعتبار معاهده را بطور ضمنی پذیرفته است یا خیر؟ مشکل دیگری که باز مطرح می‌گردد این است که چگونه می‌توان معین کرد که در چه موقعیتی و در چه وقتی دولت ذی‌نفع از تغییر اوضاع و احوال دقیقاً آگاه شده است؟ این مشکلات

در موافقتنامه وین- 1969 حلّ و فصل نشده است.

**دوم:** برحسب مادهٔ چهل و چهارم موافقتنامه مذکور (یعنی مادهٔ مربوط به قاعده قابل تقسیم بودن مقررات معاهده) استناد به تغییر اوضاع و احوال، برطبق شروطی که در مادهٔ مذکور مقرر گردیده است، برای لغو فقط بعضی از قیود معاهده امکان‌پذیر می‌باشد؛ یعنی بشرطی که قیودی را که می‌خواهند ملغی سازند با سایر موادّ معاهده دارای بستگی کامل و اساسی نباشد و بتوان آن قیود را مجزاً و مستقلّ از سایر موادّ، به موقع اجرا گذاشت.<sup>200</sup>

### 3- حدود دایرة تأثیر اصل ربوس...

در این قسمت باید این مطلب را مورد بحث قرار داد که چنانچه اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده تغییر کرده باشد، درچه نوع معاهداتی می‌توان به اصل ربوس... استناد نمود تا موجبات متروک و منسوخ شدن آنها فراهم گردد، و دربارهٔ چه نوع معاهدات و قراردادهای بین‌المللی این اصل قابل اعمال نیست.

---

200. Francesco Capotorti, op. cit., p.p. 538-548.



قبل از ورود به مطلب باید متذکر این نکته شد که در زمینه بسیار وسیع معاهدات، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی نمی‌توان فهرست کامل و جامعی از آنها تهیه و آنها را طبقه‌بندی کرد و تاکنون نیز این امر صورت نگرفته است و فهرست کاملی در دست نیست. لکن آنچه منظور ما است این است که اصل ربوس... درباره کدام معاهده نافذ و مؤثر می‌باشد.<sup>201</sup>

**اول -** در مرحله نخست معاهدات را به دوسته تقسیم کرده‌اند:

یکی معاهداتی که دارای نتایج و آثار مداوم و مراحل متعدد است،<sup>202</sup> دیگر معاهداتی که یکباره و در یک مرحله اجرا می‌شود و پایان می‌یابد.<sup>203</sup>

دانشمندان حقوق بطور کلی معتقدند که اصل ربوس... را تنها درباره معاهدات دسته اول، یعنی معاهداتی که دارای نتایج و آثار مداوم و مراحل متعدد است می‌توان اعمال و اجرا نمود؛ زیرا معاهدات دسته دوم را ممکن است مشابه

---

**201.** ترجمه و اقتباس از درس «کاویدس».

**202.** Traités exécutoires.

**203.** Traités executé.

فروش ملك و يا حقوق ارتفاقي دانست. هر وقت ملكي بفروش رسيد ومعامله انجام گرفت، قرارداد راجع به آن يكباره انجام گرفته پايان مي‌يابد. برعكس، اصل ربوس... را مي‌توان درباره معاهدات دسته اول اعمال نمود؛ زيرا چون خود معاهده دائمي نيست و فقط نتايج و آثار و حقوقي كه نتيجة معاهده است دائمي مي‌باشد، لهذا تغيير اوضاع و احوال زمان عقد ممكن است درباره اين نوع معاهدات مؤثر باشد و اصل ربوس... به موقع اجرا گذاشته شود.

**دوم - معاهدات يكطرفه** <sup>204</sup> و معاهدات طرفيني. <sup>205</sup>

معاهده يكطرفه معاهده‌اي است كه طي آن حقوق يا تعهداتي را فقط يكطرف عهد بعهدة مي‌گيرد يا بر عهدة وي بار مي‌شود. معاهده طرفيني (يا معامله متقابل) معاهده‌اي است كه طرفهاي عهد، حقوق و تعهداتي را متقابلاً بعهدة مي‌گيرند. معاهده يكطرفه مورد ايراد قرار گرفته است؛ زيرا گفته‌اند كه چنين معاهداتي از

---

204. Traités Unilatéraux.

205. Traités Synallagmatiques.

سوئی «از لحاظ صوری و نه از جهت محتوا در نظر گرفته شده است» و «از سوی دیگر در این امر تضادی وجود دارد که یک عمل قراردادی<sup>206</sup> بتواند یکطرفه باشد».<sup>207</sup> اما باید گفت این نوع معاهدات در روابط بین‌المللی هرچند نادر است مع ذلك چنین معاهداتی منعقد شده و می‌شود. بطور مثال می‌توان معاهده مربوط به «دولت کامله الوداد» را بشرطی که عمل متقابل به مثل در آن قید نشده باشد، ذکر نمود. همچنین معاهده مربوط به «انصراف از مطالبه حقوق و اموال به نفع دولت دیگر»<sup>208</sup> از جمله معاهدات یکطرفه به‌شمار می‌آید.<sup>209</sup> اما معاهدات طرفینی: این نوع معاهدات به‌نگامی که اوضاع و احوال بعد از انعقاد معاهده تغییر کرده باشد، ممکن است مشمول اصل ربوس... قرار گیرد؛ چرا که اگر در اثر تغییر اوضاع و احوال، اعتدال تعهدات از بین رفته باشد یا مخارجی که بعهده گرفته شده است از حدود متعارف تجاوز کرده باشد، می‌توان

---

206. Acte Conventionnel.

207. Ch. Rousseau, Principes généraux de droit international public p. 134.

208. Traité de renonciation.

209. De. Caviedes, op. cit., p.p. 117 et suiv.

درباره این نوع معاهدات به اصل ربوس... استناد نمود. «در قضیه اختلاف بین دولت لیبی و شرکت «تکزاکو»<sup>210</sup> با آنکه قرارداد بین یک دولت و یک شرکت خصوصی منعقد شده بود، مع ذلك امکان داشت به اصل ربوس... استناد نمود؛ ولی دولت لیبی ترجیح داد در دادگاه داورى حضور بهم نرساند».<sup>211</sup>

#### سوم - معاهدات دائمي و معاهدات مدّت دار

##### الف - معاهدات دائمي و بدون مدّت

این نوع معاهدات ممکن است مشمول قاعده ربوس... واقع گردد؛ زیرا معاهدات دائمي منافي با اوضاع و احوالی است که در تغییر و تحوّل می‌باشد. بعلاوه انعقاد معاهده دائمي در زمینه بین‌المللی، امروزه بندرت صورت می‌گیرد و همین ملاحظات نیز درباره معاهداتی که در آنها مدّت قید نشده صادق است؛ چرا که بر طبق کلیه عقاید علمی، هر قرارداد و معاهده‌ای که بطور دائمي منعقد شده و یا می‌شود، طبیعتاً مشمول اصل ربوس...

210. Texaco.

211. Jean- Flavien Lalive, Contrats entre Etats ou entreprises étatiques et personnes privées, Recueil des Cours de l'A.D.I., Tome 181.p.p. 122-124.

می‌باشد و همین اصل نیز شامل معاهداتی است که در آنها مدتی قید نشده باشد.

#### ب - معاهدات با مدت و موعد معین

دانشمندان حقوق معتقدند که اصل ربوس... - چنانکه گفته ایم - فقط درباره معاهداتی که بتدریج به موقع اجرا گذاشته می‌شود (و دارای آثار مداوم و متعاقب یکدیگر است) باید اعمال گردد و معاهداتی که یکباره اجرا می‌شود مشمول اصل مذکور نیست. نتیجه اینکه درباره معاهدات مربوط به واگذاری سرزمین نمی‌توان اصل ربوس... را اعمال نمود؛ زیرا اصل مزبور موجد حق ابطال چنین معاهداتی نیست. ولی معاهدات با مدت معین (غیر از معاهداتی که بتدریج یا یکباره به موقع اجرا گذاشته می‌شود)، مورد بحث محققان است؛ زیرا این مسئله مطرح می‌گردد که آیا اصل مذکور شامل چنین معاهداتی می‌شود، یا اینکه نمی‌توان آن را درباره چنین معاهداتی (حتی آنهایی که برای مدت کوتاهی منعقد می‌گردند) اعمال نمود؟ علاوه بر این مسئله، مشکل دیگری نیز در موضوع

معاهدات با مدت معین که خودبخود در سررسید موعد تجدید می‌شود، مطرح می‌باشد؛ چرا که این قبیل معاهدات را که بنا به قاعده مقرّر و بنا «بحقّ» برای مدت معین منعقد شده است، می‌توان «بالفعل» (یعنی برحسب قاعده تجدید خودبخود اعتبار معاهده) به معاهده بدون مدت تبدیل نمود.

عقاید علمی در موضوع قابلیت اعمال اصل یا قاعده ربوس... درباره معاهداتی که دارای مدت و موعد می‌باشد، بسیار متشکّلت است: نظر عدّه قابل ملاحظه‌ای از دانشمندان حقوق و محققان براین است که اصل ربوس... با هر نوع مدت یا سررسیدی که در معاهده قید شده باشد، مغایرت دارد. با این حال - چنانکه دسته دیگری از حقوقدانان می‌گویند - این نظر اخیر که مبتنی بر اراده متعاهدان و نظری تحدیدی است، منطقاً معنایی ندارد مگر در مورد تصمیمات ارادی و قراردادی طرفهای عهد؛ چون اگر عقیده براین باشد که اصل یا قید ربوس... یکی از شرایطی بشمار می‌آید که وابسته به اراده طرفهای عهد است، فقط در این صورت می‌توان گفت که

قید موعده و مدت، اصل ربوس... را خودبخود نفي مي‌نماید و به جاي آن شرط ديگري را که سررسيد موعده باشد، برقرار مي‌سازد. ولي اگر اصل ربوس... را يك قاعده عيني و مستقل از اراده طرفهاي عهد بدانيم، در اين صورت عمل آن اصل به عنوان اسباب فسخ معاهده، مغايرتي با قيد مدت و موعده سررسيد در معاهده نخواهد داشت مگر آنکه مدت مقرر بسيار کوتاه باشد؛ زیرا در اين حال يعني در مدت کوتاه، تغيير اوضاع و احوال بسيار غيرمتحمل است. کمیسیون حقوق بين‌الملل سازمان ملل نظر اخير را در طرح خود پذيرفته و متذکر گردیده است.<sup>212</sup>

**چهارم - معاهدات منعقد بين فقط چند دولت (يا معاهدات محدود و بسته)، و معاهداتي که مشارکت همه دولتها در آنها آزاد است (يا معاهدات باز).**

این قبیل معاهدات از لحاظ موضوعي که مورد تحقيق است قابل توجه مي‌باشد و مي‌توان آنها را به چند دسته تقسيم کرد. این نوع معاهدات: اولاً، برحسب تعداد متعاهدان، يا معاهده دوجانبه، يا

---

212. De. Caviedes, op.cit., p.178.

معاهدة چند جانبه و يا معاهده اي است که داراي متعاهدان متعدّد ولي محدود مي‌باشد؛ **ثانياً**، برحسب تعداد اسناد قراردادي يا معاهده اي است که به آن، معاهدة بسته و محدود مي‌گویند که فقط بين دو طرف يا بين تعداد معيّني از کشورها بطور دستجمعي منعقد مي‌گردد، و يا آنکه معاهده اي است که مشارکت کشورهاي ديگر در آن آزاد مي‌باشد و از اين جهت به اين قبيل معاهدات، معاهدة باز مي‌گویند؛ **ثالثاً**، بر حسب موضوع معاهده، يا معاهده اي است که قانوني را وضع مي‌نمايد<sup>213</sup> يا آنکه قراردادي را منعقد مي‌سازد.<sup>214</sup>

دانشمندان حقوق درباره اين دسته اخير از معاهدات، عقايد متفاوت و مختلفي بيان کرده‌اند و فهرست کتبي که در اين باب نوشته‌اند بسيار مفصل و طولاني است؛ لکن بطور خلاصه مي‌توان معاهدات واضح قانون را تحت عنوان معاهدات عامّ و دستجمعي،<sup>215</sup> و معاهدات

---

213. Traité- loi.

214. Traité-Contrat.

215. Traités généraux et collectifs.



عاقده قرارداد را زیر عنوان معاهدات خاص<sup>216</sup> مورد بحث قرار داد.

سئوالب که در اینجا مطرح می‌گردد این است که آیا امکان دارد اصل ربوس... را درباره موافقتنامه‌های عام و دستجمعی یا معاهدات واضح قانون به‌موقع اجرا گذاشت، یا آنکه اصل مزبور فقط در مورد معاهدات خاص قابل اعمال می‌باشد؟

از آنجا که اصل ربوس... از جمله موجبات فسخ معاهده است (زیرا مبتنی بر از بین رفتن تعادل بین تعهدات متعاهدان است و بر سنگین شدن غیرعادی الزاماتی که بر عهده طرفهای عهد بار شده اتکا دارد و اساس آن سستی پایه‌های قراردادی و یا دلیل وجودی معاهده است)، چگونه می‌توان آن اصل را درباره معاهدات عام و دستجمعی اعمال نمود در صورتی که می‌دانیم معاهدات عام و واضح قانون به این جهت از دیگر معاهدات متفاوت است که تعهداتی را که بعهد متعاهدان بار می‌کند، از طرفی تعهداتی است که بطور مطلق و خودبخود (و نه بطور متقابل و نسبی) بعهد آنان بار می‌شود و از طرف

---

216. Traités particuliers.

دیگر دلیل وجودی این قبیل معاهدات، قابل آن نیست که تغییر اوضاع و احوال زمان انعقاد بتواند درباره طرفهای متعهد (که در حقیقت در این نوع معاهدات عام و واضح قانون، عضو محسوب میشوند و نه طرف) مؤثر واقع شود. هر قدر بخواهیم استدلال کنیم که اصل ربوس... یکی از اسباب یا طرق انطفای معاهداتی است که مورد قبول حقوق بین الملل عام می باشد و دلیلی ندارد که این سبب یا طریقه را فقط منحصر به معاهدات خاص بدانیم و باید این اصل را درباره تمام انواع موافقتنامه ها اعمال نماییم، مع ذلك نمیتوان تصور کرد که اصل ربوس... بتواند موجبات منسوخ شدن یا انطفاء و تجدید نظر و تعلیق این نوع معاهدات (یعنی معاهدات عام و واضح قانون) را فراهم سازد. در صورتی که استدلال مذکور قابل قبول باشد باید گفت اصل ربوس... فقط باعث خروج متعاهدی است که به آن اصل استناد می نماید، و نمیتواند معاهده را بالنفسه نسخ نماید. در نتیجه آثار آن از آثاری که بطور عادی درباره معاهدات خاص بوجود می آید، متفاوت است.

با آنکه دلیلی بطور مطلب در دست نیست که اصل مذکور را نتوان درباره معاهدات عامّ و واضح قانون اجرا کرد، مع ذلك باید گفت که خصوصیت ذاتی اصل ربوس... این امر را ایجاب می‌نماید که معمولاً بیشتر در زمینه معاهدات خاصّ باید به موقع اجرا گذاشته شود و برعکس، در مورد معاهدات عامّ و واضح قانون، قابلیت اجرای کمتری را باید باشد. با این حال به نظر می‌رسد که کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد اصل ربوس... را قابل آن دانسته است که درباره معاهدات دستجمعی و عامّ نیز به موقع اجرا گذاشته شود؛ چنانکه می‌نویسد: تغییر اساسی اوضاع و احوال را بنا به شرایطی که در جمله دوم از ماده 44 طرح آمده است «می‌توان از اسباب پایان یافتن معاهده یا خروج از معاهده چند جانبه محسوب و به آن استناد نمود».

بعلاوه در عمل حقوقی قراردادی، موضوع تجدید نظر همواره در خود معاهدات عامّ و دستجمعی قید می‌شود و به این ترتیب اجرای اصل ربوس... درباره این

نوع معاهدات ضرورت خود را از دست می‌دهد.<sup>217</sup>

بنا به ماده 62 معاهده وین تغییر اوضاع و احوال زمان عقد برحسب شرایطی که مقرر داشته، از موجبات فسخ معاهده یا خروج از آن محسوب گردیده است؛ ولی در آن ماده هیچ نوع اشاره‌ای به معاهدات عام و واضع قانون و معاهدات خاص نشده است.

**پنجم - معاهدات مرزی و معاهداتی که در آنها یا تغییر اوضاع و احوال مشخص و معینی پیش‌بینی شده و یا تغییر اوضاع و احوال در اثر نقض نامشروع تعهدات صورت گرفته است.**

کمیسیون حقوق سازمان ملل متحد در طرح خود مقرر نموده است که اصل ربوس... درباره دو نوع از معاهدات قابل اجرا نیست:

1- معاهداتی که سرحدی را تعیین می‌نماید.

2- معاهده‌ای که در آن تغییر اوضاع و احوال نتایج و آثار آن پیش‌بینی شده است. و می‌نویسد: «نمی‌توان به اصل

---

217. De Caviedes, op. cit., p.p. 179-180.

ربوس... استناد نمود در صورتی که تغییر اوضاع و احوال در خود معاهده پیش بینی و مقرراتی درباره آثار و نتایج آن وضع شده باشد».

بر حسب جمله دوم از ماده 62 معاهده وین استناد به تغییر اوضاع و احوال برای پایان دادن به معاهده یا خروج از آن ممکن نیست در صورتی که اولاً بر طبق معاهده، مرزهایی تعیین و برقرار شده باشد و ثانیاً در صورتی که طرف متعاهدی که به تغییر اوضاع و احوال زمان عقد استناد می نماید، آن تغییر اوضاع و احوال را خود در اثر نقض تعهدات بین المللی (در قبال متعاهدان دیگر) بوجود آورده باشد. جمله دوم از ماده شصت و یکم معاهده وین نیز مقرر می دارد که «هیچیک از طرفهای عهد نمی تواند به منظور پایان دادن به معاهده یا خروج از آن و یا تعلیق آن، به غیر ممکن بودن اجرای معاهده استناد کند در صورتی که غیر ممکن بودن اجرای معاهده را خود، بالنفسه با نقض یکی از تعهدات معاهده و یا نقض هر نوع تعهد بین المللی در قبال طرفهای عهد باعث شده باشد».

منظور از وضع موادّ 61 و 62 معاهده وین این است که از عمل نامشروع متعاهدانی که چنین تغییر اوضاع و احوالی را بوجود می‌آورند، جلوگیری کنند و مانع سوء استفاده آنان گردند. بنابراین عادلانه است دولتی که این نوع تغییر اوضاع و احوال را ایجاد می‌کند، نتواند از زیر بار تعهدات خود خارج گردد.

اما درباره مستثنی ساختن معاهدات مرزی از اصل ربوس... اصولاً باید گفت که هرگاه سرزمینی واگذار یا مرزهایی تعیین شود، در واقع نماینده این است که وضع حقوقی و قضایی معینی اکتساب شده باشد به طوری که سرنوشت آن، دیگر وابسته به معاهده‌ای نیست که آن وضع را ایجاد کرده است. در جمله دوم از ماده 62 مقرر گردیده است که: «برای پایان دادن به معاهده یا خروج از آن نمی‌توان به تغییر اساسی اوضاع و احوال استناد نمود:

الف- هرگاه منظور نظر، معاهده‌ای باشد که سرحدی را تعیین می‌نماید».

چنانکه ملاحظه می‌شود، هدف عملی وضع این ماده عبارت از این است که قاعده

ربوس... را دیگر نباید در مورد معاهدات مرزی قابل اجرا دانست؛ یعنی این نوع معاهدات از آن قاعده مستثنی می‌باشد. در کنفرانس وین پیشنهاد شد که این استثنا را شامل معاهداتی اعلام نمایند که رژیم سرزمین معینی را برقرار می‌سازد (از جمله مثالهایی که ذکر شد معاهدات مربوط به سرزمینهای قطب جنوبی است)؛ ولی این پیشنهاد بنا به دلایل سیاسی پذیرفته نشد؛ چرا که توسعه قاعده مزبور ممکن بود وضع موجود<sup>218</sup> این نوع سرزمینها را همواره به قوت و اعتبار خود باقی بگذارد و در نتیجه «حق مردم سرزمین در تعیین سرنوشت آن»<sup>219</sup> پایمال گردد.<sup>220</sup>

## فصل چهارم

طرز اعمال و اجرای اصل ربوس... و آیین  
مقرر در معاهده وین 1969 درباره  
انطفاء و تعلیق و اصلاح معاهدات

### 1- طرز اعمال و اجرای اصل ربوس...

---

218. statu quo.

219. autodétermination.

220. Francesco Capatorti, op. cit., p.p. 545-546.

مطلبی که در بدو مقال باید مورد بحث قرار گیرد این است که طرز اعمال و اجرای اصل ربوس... به طبیعت و سرشت آن اصل بستگی تام دارد؛ به این معنی که قبول یا ردّ اصل مزبور- چنانکه قبلاً گفته شد- مربوط به این امر است که اعمال و اجرای آن باید بنحوی امکان پذیر شود که اصل حرمت عهد و قول کاملاً پایمال نگردد و در عین حال امکان این امر نیز وجود داشته باشد که بتوان موضوع اعمال و اجرای اصل ربوس... را مورد رسیدگی حقوقی ممکن قرار داد؛ زیرا اگر طریقه صحیحی برای اعمال و اجرای آن اتخاذ نشود، اصل مزبور از لحاظ حقوقی قابل بقا نیست و اجرای نادرست آن قابل قبول نمی باشد. بنابراین ممکن است اجرای اصل مزبور به دو صورت امکان پذیر گردد:

#### الف - طرز مطلق

بعضی از محققان معتقدند که قید، اصل یا قاعده ربوس... متکّی به اعلام رسمی فسخ معاهده بطور یکجانبه از طرف دولتی است که خود را در اثر تغییر اوضاع و احوال، متضرّر تشخیص می دهد و در



نتیجه آثار فسخ معاهده بخودی خود و بالحق<sup>221</sup> آن دولت را از بار تعهدات آزاد می‌سازد. در این صورت معاهده با تغییر اوضاع و احوال، باطل می‌شود و طرف متضرر خود، بالنفسه این تغییر اوضاع و احوال را تشخیص می‌دهد.

**طرز مطلق** را دانشمندان قبول دارند که طرفدار این عقیده هستند که قید ربوس... قیدی اصلی و بلااستثنا است. اما می‌دانیم دولت روسیه پس از آنکه مواد یازدهم، سیزدهم و چهاردهم معاهده صلح پاریس مورخ 1856 (مربوط به بی‌طرفی دریای سیاه) را به‌طور یک‌جانبه منسوخ اعلام نمود، متعاهدان دیگر بلافاصله در پرتکل منعقد در سال 1874- با آنکه به دلیل عدم وضوح، چیزی از مفاد آن دستگیر نمی‌شود و کاملاً قابل بحث است- اعلام نمودند که دولت‌ها به هیچ‌وجه نمی‌توانند معاهدات بین‌المللی را به‌طور یک‌جانبه فسخ کنند و بالنتیجه فسخ معاهده نیز هرگاه مبتنی بر اجرا و اعمال اصل ربوس... باشد، پذیرفتنی نیست.

---

221. Ipso Jure.

## ب - طرز استناد به قاعدة ربوس...

در صورتی که طرز مطلق اجرای اصل را کنار بگذاریم طرز دیگری باقی می ماند که بطور کلی مورد قبول دانشمندان حقوق است و براساس آن تغییر اوضاع و احوالی که پس از انعقاد معاهده پیش می آید، فقط به دولت متضرر این حق را می دهد که به قاعدة ربوس... استناد جوید تا بتواند بعداً منسوخ بودن معاهده را اعلام کند؛ به این معنی که طرف متضرر پس از استناد به قاعدة مزبور، حق ندارد به همین استناد تنها اکتفا نماید و خود را از بار تعهداتی که بعهده دارد، آزاد بداند. آزادی قطعی از بار تعهدات وقتی صورت می گیرد که صحت استناد به تغییر اساسی اوضاع و احوال محقق گردد.

در این وضع اخیر، دولت متضرر- که اثبات دلایل ادعا و اثبات صحت استناد به عهده آن است- در مرحله اول فقط حق دارد با طرف عهد برای متروک بودن معاهده از جهت موجه بودن اصل ربوس... وارد مذاکره شود، و در مرحله ثانی و در صورتیکه طرفهای عهد درباره متروک بودن معاهده به توافق نرسند، هر يك از متعاهدان

باید پیشنهاد کند و طرف دیگر نیز باید بپذیرد که موضوع مورد بحث را به مراجع بین‌المللی ارجاع نمایند.

مسئله مربوط به انتخاب و خصوصیت مراجع بین‌المللی، مورد مطالعه قرار گرفته است. بعضی از محققان معتقدند که این قبیل مراجع باید از جمله دستگاه‌های بین‌المللی و بنیادی و سیاسی باشد و بعضی دیگر عقیده دارند که چون مسئله ربوس... برخلاف مسئله «تجدید نظر در معاهدات» مسئله‌ای حقوقی است، در نتیجه تشخیص تغییر اساسی اوضاع و احوال نخست جزو صلاحیتهای طرفهای عهد است تا اراده و خواست حقیقی خود را از عقد معاهده تفسیر نمایند، و سپس در صورتی که توافقی بین طرفهای عهد حاصل نگردد، «محاکم بین‌المللی» صلاحیت دارند معاهده را مورد مطالعه قرار دهند و تفسیری قانونی و عینی و قضایی از تغییر اساسی اوضاع و احوال بیان نمایند.

اما در صورتی که طرف مقابل حاضر نشود با طرفی که خود را متضرر می‌داند وارد مذاکره شود یا آنکه پیشنهاد رجوع اختلاف به محکمه بین‌المللی را ردّ نماید، عملاً

«سوء نیّت»<sup>222</sup> خود را به اثبات می‌رساند؛ زیرا وضعی را اتخاذ می‌نماید که برخلاف ملاحظه و احترام متقابلی است که دولتها درباره یکدیگر بایستی منظور نمایند و باید گفت که فقط در این صورت، طرف متضرری که به تغییر اساسی اوضاع و احوال استناد می‌نماید چون دیگر هیچ نوع مرجع و راه حلی ندارد، می‌تواند به عنوان آخرین برهان و اتمام حجت، فسخ معاهده را به‌طور یکجانبه اعلام دارد.<sup>223</sup> با در نظر گرفتن مطالبی که ذکر کردیم مشکل زیر مطرح می‌گردد:

در طول مدتی که رسیدگی انجام می‌شود که آیا تغییر اوضاع و احوال استنادی مبنای صحیحی دارد یا خیر، طرفی که به آن استناد نموده است، آیا حق دارد از اجرای تعهدات خود (از زمان استناد به تغییر اوضاع و احوال) خودداری نماید، یا آنکه موظف است تعهداتی را که بعهده گرفته است تا زمانی که واقعیت استناد یا غیرواقعی بودن آن به اثبات برسد، همچنان از عهده برآید و انجام دهد؟

---

222. Mala fide.

223. De Caviedes, op.cit., p.p. 180-183.

بنا به قاعدة كَلِّي، هر يك از تابعان حقوق بين الملل حقّ دارد بنحوي اقدام نمايد كه آن اقدام را از جمله حقوق خود تشخيص مي دهد. بنا بر اين دولتي كه تشخيص مي دهد موجبات انطفاي معاهده فراهم شده است، مي تواند از انجام دادن تعهدات منعقد شده بر حسب اصول كَلِّي حاكم بر مناقشات بين المللي و بر طبق سوابق متعدّد عمل ديپلماسي خودداري ورزد. نهايتاً در صورتي كه پس از رسيدگي يا مذاكره با طرف عهد معلوم شود كه تغيير اوضاع و احوال واقعيت نداشته است و نمي توان به آن استناد نمود، طرفي كه از انجام دادن تعهداتش خودداري ورزيده، موظف است خسارات طرف ديگر را كه در اثر عدم انجام تعهدات وارد شده است، جبران نمايد. بايد افزود كه اگر به اثبات برسد طرفي كه معاهده را اجرا نكرده با سوء نيّت فاحشي به تغيير اوضاع و احوال استناد نموده است، طبيعاً مسئوليت جزايي آن طرف عهد نيز محقق و مسلم مي گردد.

**بستگی طرز اعمال و اجراي اصل به يك مدّت معقول**

بعضی از دانشمندان حقوق طرز اعمال و اجرای اصل ربوس... را به شرط دیگری مشروط ساخته‌اند به این ترتیب که: استناد به اصل ربوس... در طول مدت معقولی از زمان تغییر اساسی اوضاع و احوال باید صورت بگیرد تا بتوان آن اصل را به موقع اجرا گذاشت. این شرط به نظر صحیح می‌رسد چون طرفی که به اصل ربوس... در هنگام تغییر اساسی اوضاع و احوال استناد نکرده، در حکم این است که آن تغییرات را به‌طور ضمنی قابل قبول و معاهده را همچنان معتبر دانسته است. لکن باید گفت تفسیر سکوت به‌عنوان مظهر خواست و اراده طرف، بسیار مشکل و غیرمحمتمل است و نیز تعیین مدت معقول مسلماً با مشکلات عملی غیرقابل حلّی مواجه می‌باشد؛ زیرا برحسب چه ملاکی می‌توان چنین مدّتی را معقول دانست و چه مرجعی صلاحیت و قدرت آن را خواهد داشت که این نوع مدّت را تشخیص دهد؟

### **شرط لازم برای اعمال و اجرای طرح**

شرط لازم برای آنکه استناد به اصل ربوس... منتج به نتیجه شود این است که

طرفي که به آن استناد مي‌نمايد نبايد خود بالتفسيه تغيير اساسي اوضاع و احوال را ايجاد کرده باشد، و همچنين نبايد در بوجود آمدن چنين تحويري سهم باشد. اين شرط به نظر عادلانه است؛ زيرا اينچنين کرداري پايمال کننده اصل «حسن نيّت» است که - چنانکه قبلاً متذکر شده ايم - قاعده ربوس... بايد همواره تابع آن باشد.<sup>224</sup>

## **2- آئين مقرر در موافقتنامه وين-1969**

### **درباره ابطال، انطفاء و تعليق معاهدات**

در آغاز اين قسمت بايد توجه را به اين نکته جلب نمود که عاقدان موافقتنامه وين، موضوع آئين ابطال، انطفاء و تعليق معاهدات را بطور کلي و بي‌آنکه اختصاصاً درباره طرز اجراي قاعده ربوس... مقررات خاصي را وضع کرده باشند، تدوين نموده‌اند و کليه مسايلي را که از لحاظ طرق انطفاء و تعليق معاهدات ايجاد مي‌گردد، يکباره در قسمت پنجم موافقتنامه بررسي و مقرراتي را در اين باب وضع کرده‌اند.

---

224. De Caviedes, op.cit., p.p. 184-185.

مهمترین مشکل کنفرانس وین از حیث حقوق معاهدات عبارت از این بود که چه نوع آئینی را برای اجرای مقررات موادّ مربوط به ابطال، انطفاء و تعلیق معاهدات و نیز برای رفع اختلافات حاصله در این زمینه می‌توان وضع نمود؟ زیرا از لحاظ حقوق معاهدات، هر يك از فروض فسخ یا خروج از معاهده که برحسب اصول یا قواعد غیرمدوّن مجاز می‌باشد، ممکن است دست دولتها را باز بگذارد که از آن اصول و قواعد به‌طور نامشروع استفاده کنند. به همین جهت تدوین قواعد و اصول و تعیین حدود مشخصی برای آنها دارای اهمیت قابل ملاحظه‌ای است. لهذا برای آن‌که قواعد و اصول مدوّن در موافقتنامه به‌طور صحیح به موقع اجرا گذاشته شود، لازم می‌آید که مسایل عملی و حقوقی مربوط به هر قضیه، مورد بررسی عینی قرار گیرد و این بررسی نیز باید بوسیله دستگاه کاملاً بی‌طرفی انجام پذیرد تا بتوان ثبات و امنیت روابط قراردادی بین‌المللی را تضمین نمود.



الف - جنبه سه‌گانه مسئله آیین اجرای موافقتنامه

مسئله آیین اجرای مقررات موافقتنامه که به ابطال، انطفاء و تعلیق معاهدات مربوط می‌گردد مسئله واحدی است که دارای سه جنبه می‌باشد:

**اول-** متعاهد ذینفع به چه شکل و صورتی می‌تواند به یکی از موجبات انطفاء یا تعلیق معاهده استناد نماید؟ اصولاً این جنبه نخستین، تعلق به یک دسته از علل و اسباب دارد که انطفاء یا تعلیق معاهده را فقط به اراده و ابتکار متعاهد ذینفع مرتبط می‌سازد؛ یعنی در این حال، اعلام یکجانبه انطفاء یا تعلیق معاهده ذینفع مرتبط می‌سازد؛ یعنی در این حال، اعلام یکجانبه انطفاء یا تعلیق معاهده کفایت می‌کند، زیرا در حقوق بین‌الملل عرفی رسم بر این است که در چنین حالتی، اراده متعاهد ذینفع به هر وسیله متناسبی باید به طرف متعاهد دیگر ابلاغ گردد.

**دوّم -** جنبه دیگر مسئله مذکور عبارت از این است که آیا اضافه بر اظهار اراده متعاهد به استناد یکی از علل و اسباب انطفاء یا تعلیق معاهده، شرایط اضافی دیگری نیز که خصوصیت رسمی بودن را حایز باشد برای پایان یافتن یا تعلیق معاهده لازم است یا خیر؟

بنابر حقوق بین‌الملل چنین شرایطی مقرر نگردیده است و انطفاء و تعلیق معاهده فقط به تظاهر اراده طرف ذینفع- در صورتی که شرایط ماهوی اعمال چنین اختیاری وجود داشته باشد- مربوط می‌باشد.

**سوّم -** سوّمین جنبه مسئله آیین اجرای مقررات مذکور، موضوع وسایل و طرقی است که باید برای حلّ اختلافاتی پیش گرفته شود که در مورد شرایط ماهوی مربوط به قواعد ناظر بر انطفاء و تعلیق معاهدات، بروز می‌نماید. نتیجه بروز چنین اختلافاتی عبارت از این است که در روابط بین متعاهدان محقق نیست که معاهده اعتبار خود را از دست می‌دهد یا آنکه به قوت خود باقی می‌ماند. این عدم تحقق

وقتي از میان می‌رود که یا طرفه‌ای عهد با هم توافق کنند و یا آن‌که داور یا قاضی بین‌المللی که مأمور رسیدگی است، حکم خود را صادر نماید.

متعاقدان معاهده وین- 1969 آیین اجرای مقررات مذکور را بدون در نظر گرفتن جنبه‌های سه‌گانه‌ای که ذکر کردیم، بنحو واحدی تنظیم نموده‌اند؛ ولی با وجود عیوبی که این مقررات واحد دارای می‌باشد، مع‌ذلك عاقدان موافقتنامه وین بهبودی قابل ملاحظه‌ای را به حقوق معتبر زمان بخشیده‌اند که تا حدودی نقایص آن را رفع می‌کند.<sup>225</sup>

#### ب - ماده 65 معاهده وین

برحسب جمله اول از ماده 65 موافقتنامه وین-1969 متعهده‌ای که بر مبنای موافقتنامه به دلایلی برای پایان دادن به معاهده، خروج یا تعلیق اجرای آن استناد می‌نماید، موظف است که «ادعای» خود را با ذکر منظوری که دارد و اقدامی که می‌خواهد انجام دهد (انطفاء، خروج یا تعلیق) و بیان دلایل

---

225. Francesco Capotorti, op. cit., p.p. 562 et suiv.

این اقدام، به متعاهدان دیگر ابلاغ نماید.

این ابلاغ، طبق جمله اول از ماده 67 باید کتبی باشد. پس از ابلاغ کتبی، طبق جمله دوم از ماده 65 در صورتی که هیچکدام از طرفهای عهد، ظرف مدتی که کمتر از سه ماه از تاریخ دریافت ابلاغ نماید باشد، اعتراضی نکند و ایرادی نگیرد، متعاهدی که ابلاغ کتبی را ارسال داشته است حق دارد منظور نظر خود را به موقع عمل بگذارد. بنابر این هر عمل و اقدامی که به معاهده پایان میدهد، یا به خروج از آن و یا به تعلیق آن تحقق میبخشد، بنابر جمله دوم از ماده 67 و بر مبنای مقررات جمله دوم و سوم از ماده 65 باید در یک سند رسمی قید و برای سایر متعاهدان ارسال گردد.

آئینی که ذکر کردیم درباره سه موضوع که ممکن است به فسخ معاهده یا به خروج از آن منجر شود، تضمینی به موقع و روشن است. آن سه موضوع از این قرار است:

**اول -** فسخ معاهده یا خروج از آن در صورتی که مبتنی بر سرشت و خصوصیت

معاهده باشد (بند ب از جمله اول ماده 56).

**دوم -** فسخ معاهده یا خروج از آن در صورتی که مبتنی بر نقض عمده معاهده باشد (ماده 60).

**سوم -** فسخ معاهده یا خروج از آن در حالیکه مبتنی بر تغییر اساسی اوضاع و احوال زمان عقد باشد (ماده 62).

باید اضافه کرد که همین آئین مذکور در مورد فسخ یا خروج از معاهده، در موقعی که طرفهای عهد به طور ضمنی یا صریحاً آن را پذیرفته باشند، به موقع اجرا گذاشته می شود (بند الف از جمله اول ماده 56).

بر حسب مقررات آئینی که ذکر کردیم طرفی که ابلاغ متعاهد دیگر را دریافت می نماید حق دارد به آن اعتراض نماید و ادعای ابلاغ کننده را به دلیل غیرقانونی بودن آن رد کند. در این حال طبعاً بین متعاهدان اختلاف بوجود می آید. در جمله سوم از ماده 65 مقرر گردیده است که متعاهدان باید اختلاف را به طرقي که در ماده 33 منشور سازمان ملل متحد مقرر شده است، فیصله دهند. طرقي که در ماده

33 منشور مذکور بیان شد عبارت است از: مذاکره، تحقیق، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضائی و مراجعه به سازمانها یا قراردادهای منطقه‌ای. در آخر ماده 65 (جمله سوم) آمده است: «یا هر طریقه مسالمت‌آمیز دیگری که خود انتخاب می‌نمایند» (یعنی خود متعاهدان انتخاب می‌کنند).

این نکته قابل توجه است که بر طبق ماده 33 منشور سازمان ملل رفع اختلافات به طرقي که در ماده مذکور ذکر شده محدود به اختلافاتی است که «اگر ادامه یابد، ممکن است بقای صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره دچار سازد». به همین جهت جمله سوم از ماده 65 موافقتنامه وین این محدودیت مندرج در جمله آخر از ماده 33 منشور را حذف کرده و به آن توسعه بخشیده است؛ به این معنی که هرگاه اعضای سازمان ملل به موافقتنامه وین بپیوندند، هر نوع اختلافی که با سایر متعاهدان داشته باشند (حتی اختلافاتی که بقای صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره دچار نمی‌سازد) باید آن را به طرقي که در ماده 33

منشور ذکر شده است، فیصله دهند. به همین مناسبت باید گفت جمله سوم از ماده 65 موافقتنامه، شمول و عمومیت بیشتری را حائز می‌باشد و متعاقدان موافقتنامه محدودیت و خصوصیتی برای نوع اختلاف قائل نشده‌اند و مقرر نموده‌اند که هرگونه اختلافی را باید به طرق مذکور در ماده 33 منشور حلّ و فصل نمایند.

اما جمله آخر از ماده 65 که مقرر می‌دارد «یا هر طریقه مسالمت‌آمیز دیگری که خود انتخاب می‌کنند»، در عمل قابل نقد و ایراد می‌باشد؛ زیرا محتمل است که برای انتخاب طریقه مسالمت‌آمیز دیگر حلّ اختلاف، موافقت لازم صورت نگیرد یا چنین انتخابی غیرممکن باشد. در این حال اختلاف برای مدت نامحدودی فیصله نیافته باقی می‌ماند و در نتیجه وضعی پیش می‌آید که با وضع زیر شباهت دارد:

در موقعیت کنونی روابط بین‌المللی، هرگاه اختلافی درباب وجود یا عدم وجود موجبات قانونی انطفاء یا تعلیق معاهده ایجاد گردد و فیصله نیابد و هر یک از متعاهدان بر عقیده قضایی خود ثابت بماند، طرفی که به آن موجبات استناد

نموده است می‌تواند از اجرای معاهده خودداری ورزد بشرطی‌که موجبات ماهوی انطفاء یا تعلیق وجود داشته باشد. لکن این وضع در واقع با مفاد ماده 65 مغایرت دارد و در نتیجه فیصله اختلاف به بن‌بست منجر می‌گردد.

برطبق موافقتنامه وین این نوع بن‌بست پیش‌بینی و راه حلی برای آن در نظر گرفته شده است: ماده 66 موافقتنامه مقرّر می‌دارد که هرگاه در مدت دوازده ماه از تاریخ اعتراض متعاهد دیگر، اختلاف فیصله نیابد هر یک از متعاهدان می‌تواند آیین خاصی را به‌طور یک‌جانبه معمول دارد. چنانکه اگر اختلاف، مربوط به اجرا یا تفسیر یکی از مقررات حقوق بین‌الملل عامّ باشد (موادّ 53 و 64)، هر یک از متعاهدان مختار است اختلاف را با تقدیم دادخواست، به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع نماید مگر آن‌که متعاهدان موافقت کنند که موضوع اختلاف به داور و اگذار شود. امّا اگر اختلاف مربوط به یکی از موجبات انطفاء یا تعلیق معاهده باشد، آئینی که باید به موقع اجرا گذاشته شود آئین سازش است که



راجع به آن در ضمائم موافقتنامه مقرراتي وضع گردیده است. ولي بايد اشاره کرد که رجوع به ديوان بين‌المللي دادگستري با مراجعه به کمیسیون سازش، از لحاظ آثاري که بوجود مي‌آورد کاملاً فرق دارد: ديوان مزبور (و نیز دادگاه داوري) پس از رسیدگی کامل به اختلاف به صدور حکم مبادرت مي‌ورزد. اگر حکم، موافق نظر دولتي باشد که ادعا کرده است معاهده با موازين حقوق بين‌الملل عامّ مغایرت دارد، طبيعي است که بنا بر آن حکم، بایستی معاهده را به‌طور رسمي و قطعي پایان یافته محسوب نمود. در غیر این صورت بر حسب حکم مذکور، معاهده به اعتبار خود باقي خواهد ماند. ولي کمیسیون سازش اختیار اتخاذ تصمیم را دارا نیست؛ در نتیجه اگر متعاهدان استنتاجات کمیسیون را نپذیرند و موضوع اختلاف به عقد قرارداد جدیدی منجر نگردد، وضع اختلاف، حال سابق خود را حفظ خواهد کرد و این نقص اضافي را نیز خواهد داشت که متعاهدان براي رفع اختلاف هیچ نوع آيين دیگری نیز نخواهند داشت؛ زیرا رجوع به کمیسیون

سازش وقتی صورت می‌گیرد که متعاهدان تمام وسایل و طرق حلّ اختلاف مندرج در ماده 33 منشور سازمان ملل متحد را معمول داشته باشند.

این مطلب نیز قابل توجه است که موادّ 65 (جملة اوّل و جملة سوّم) و 66 در باب رجوع به کمیسیون سازش متفاوتند: ماده 65 مقرّر می‌دارد که برای دسته‌ای معیّن از موجبات انطفاء و تعلیق، باید برای دیگر متعاهدان نیز ابلاغ رسمی صادر و ارسال نمود تا اگر مورد قبول قرار نگرفت بتوان در موقع خود به کمیسیون سازش مراجعه کرد. در صورتی‌که ماده 66 (بند ب) مقرّر می‌دارد: «هر يك از طرفهاي اختلافي که درباره اجرا یا تفسیر تمامی موادّ قسمت پنجم روی داده است» می‌تواند به کمیسیون سازش مراجعه نماید. بنابراین این سؤال مطرح می‌گردد که: آیا سیستم رفع اختلافی را که موادّ 65 و 66 برقرار ساخته‌اند شامل معاهداتی نیز می‌شود که در موادّ قسمت پنجم اشاره‌ای نشده است؟ پاسخ به این سؤال بنابر عقاید علمی منفي است؛ زیرا اولاً موافقتنامه وین - 1969 تمامی حقوق

موجود امروزي را تدوين نکرده و فقط راههاي جديدي را ابلاغ نموده است؛ ثانياً ارجاع اختلاف بر طبق ماده 66 به کمسيون سازش فقط محدود به اختلافاتي است که مواد قسمت پنجم موافقتنامه وين ذکر گرديده است.

بنابر آنچه تاکنون بيان کرديم بايد چنين نتيجه گرفت که کنفرانس وين با ايجاد کميسيون سازش و ذکر آن در موافقتنامه 1969 سيستمي را ابداع کرده است که براي حلّ اختلافات تقريباً با دستگاه داوري مشابهت دارد. هرچند کميسيون مزبور اختيار ندارد استنتاجات خود را به طرفهاي اختلاف تحميل نمايد، مع ذلك براي آنها را به قبول گزارش خود و ادار سازد، داراي نفوذ سياسي و قضايي بسيار است و از آنجايي که اغلب کشورها از متابعت حقّ قضاوت دستگاههاي قضايي اکراه دارند، بايد اذعان نمود که کنفرانس وين با مقرر داشتن مراجعه يكجانبه به يك دستگاه اختصاصي، اقدام مؤثري را انجام داده است؛ زيرا ساختمان و اختيارات چنين دستگاهي، فيصله

اختلافات را در باب انطفاء و تعلیق معاهدات بنحو مثبتی تسهیل می‌نماید.<sup>226</sup> در پایان این قسمت باید اضافه کرد که اگر بدقت محتوای موافقتنامه وین – 1969 را بررسی کنیم، بخوبی مشهود می‌شود که استخوان‌بندی حقوقی بین‌الملل موجود در باب حقوق معاهدات، به قوت خود باقی مانده و حتی باید گفت که به دلیل توافق بسیاری از کشورهای جهان مستحکم‌تر شده است. الحاق تعداد کثیری از کشورها (که به کلیه نواحی و به تمامی سیستمهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دنیای امروز تعلق دارند) به آن موافقتنامه، طبعاً این وضع را ایجاد کرده است که وجود قواعد اساسی و اصولی در مورد معاهدات که به‌عنوان قواعد عرفی شناخته می‌شود، بوسیله موافقتنامه مذکور صریحاً تأیید گردیده و روشن‌تر شده و تا حدودی از وضع عرفی به وضع قراردادی تحوّل یافته و یکی از فصول مهم و مبنایی «حقوق مردم» یعنی فصلی که شامل قواعد ناظر بر ایجاد و حیات و فنای قراردادهای بین‌المللی

---

226. Francesco Capotorti, l'extinction et la suspension des traités, op.cit., p.p. 559-581.

می‌باشد، تحقق بیشتری را کسب کرده است.<sup>227</sup>

### 3- آثار و نتایج اعمال اصل ربوس...

موضوع آثار و نتایج اعمال اصل یا قاعده ربوس...، با موضوع طرز و طریقه اعمال و اجرای آن- که قبلاً بیان شد- و نیز با موضوع اساس و مبنای آن اصل ارتباط ناگسستنی دارد و در حقیقت هر سه موضوع در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و نمی‌توان آنها را از یکدیگر مجزاً دانست. به همین جهت آثار و نتایج اعمال اصل مذکور را می‌توان چنین خلاصه نمود:

#### اول - آثار و نتایج اصل و یا قاعده خودبخود صورت پذیر نیست.

در بدو امر باید به این نکته اشاره نمود که هرگاه اوضاع و احوال زمان عقد معاهده به‌طور اساسی تغییر کرد، معاهده و قرار خودبخود و به‌محض تغییر وضع، فسخ و منطقی نمی‌شود. بدین جهت اولاً، اعلان رسمی یکجانبه فسخ معاهده از طرف یکی از

---

227. Roberto Ago, Droit des traités à la lumière de la Convention de Vienne, Recueil des Cours de D.I., A.D.I., Tome 134, 1971, p.p. 328-329.

متعاهدان پذیرفتنی نیست (مگر در حالاتی که قبلاً شرح دادیم)؛ ثانیاً، قاعده ربوس... این حق را به طرفی که متضرر شده است، اعطا می‌کند که با طرف یا طرفهای عهد وارد مذاکره شود تا کمال «حسن نیت» وی مسلم گردد و اگر در این صورت اختلافی در باب وجود یا عدم وجود تغییر اساسی اوضاع و احوال بروز نماید، طرف متضرر چه برحسب عرف بین‌المللی و چه به موجب مقررات موافقتنامه وین این حق را خواهد داشت که به یک دستگاه بین‌المللی (کمیسیون سازش یا دادگاه داور و یا دیوان بین‌المللی دادگستری) رجوع نماید حلّ مشکل را خواستار شود. به همین جهت با آنکه حقوق بین‌الملل عامّ، اصل ربوس... را از جمله اسباب فسخ یا متروک شدن معاهده و قرارداد بین‌المللی شناخته است، مع ذلك آثار و نتایج اعمال اصل یا قاعده مذکور براساس حقّ غیرقابل ایرادی بوجود نمی‌آید. پروفیسور «بسدوان»<sup>228</sup> در این‌باره می‌نویسد:

سرانجام از لحاظ نظری، تغییر اوضاع و احوال ممکن است برای متروک شدن

---

228. Basdevant.

تعهدات كافي شناخته شود؛ لكن در حقيقت امر، لازم است كه اين تغيير و اساسي بودن آن مسلم گردد و آثار و نتايجي كه به آن مربوط مي‌باشد (مترك شدن معاهده) برسميت شناخته شود.<sup>229</sup>

از اين لحاظ بايد گفت كه نخستين خصوصيتي كه مي‌توان درباره آثار و نتايج اصل يا قاعده ربوس... قايل شد، اين است كه اين آثار و نتايج، بالحق و به خودي خود بوجود نمي‌آيد هرچند كه اصل مزبور از جمله قواعد عيني حقوق بين‌الملل شناخته شده باشد. نهايتاً درصورتى كه طرف عهد حاضر براي مذاكره نشود يا رجوع به يك دستگاه بين‌المللي را ردّ نمايد، طبيعي است كه طرف متضرّر- پس از اقداماتي كه قبلاً ذكر کرده ايم- ناچار است كه يا به كميسيون سازش رجوع كند و يا فسخ معاهده را به طور يك جانبه اعلام نمايد.<sup>230</sup>

---

229. J. Basdevant, Règles générales du droit de la paix, Vol. 58(1936-IV), p.653.

230. De Caviedes, op. cit., P.P.186-189.

دوم - اعمال اصل، آثار و نتایج خود را از تاریخ انطفای معاهده<sup>231</sup> بوجود می‌آورد.

دومین خصوصیت آثار و نتایج اعمال اصل یا قاعده مذکور عبارت از این است که این آثار و نتایج، از تاریخ اعلام فسخ و انطفای معاهده و نه از تاریخ انعقاد آن،<sup>232</sup> حاصل می‌گردد؛ چرا که در واقع اصل ربوس... را هیچ‌گاه نمی‌توان با «خيار فسخ» قرارداد که همه چیز را تماماً به وضع نخستین خود عودت می‌دهد، اشتباه نمود؛ زیرا آثار و نتایج اعمال اصل ربوس... عطف بماسبق نمی‌شود و تأثیر اعمال اصل از زمانی است که تغییر اساسی اوضاع و احوال، موجبات اجرای اصل یا قاعده مزبور را فراهم ساخته است. در نتیجه تعهداتی که تا آن تاریخ انجام شده معتبر و صحیح است و نمی‌توان آنها را حذف نمود و وضع را به صورتی که در زمان عقد معاهده وجود داشته است رجعت داد. به همین دلیل اصل ربوس... درباره معاهداتی که به موقع اجرا گذاشته شده است، قابل اعمال نیست.<sup>233</sup>

231. Ex nuc

232. Ex tunc

233. همان مأخذ.



## سوم - آثار و نتایج تام و آثار و نتایج قسمتی

هرگاه کلّ معاهده بنا به تغییر اساسی اوضاع و احوال در معرض فسخ و انطفاء قرار گیرد، طبیعی است که اعمال اصل ربوس... به طور کامل و تام، آثار و نتایج خود را ببار می‌آورد؛ ولی اگر فسخ يك قسمتی یا بعضی از مقررات معاهده مطالبه شود، آثار و نتایج اعمال اصل نیز جزیی و قسمی خواهد بود و فقط شامل آن قسمت و مقرراتی می‌شود که فسخ آن مورد مطالبه قرار گرفته است. باید افزود که هرگاه خصوصیت تغییر اساسی اوضاع و احوال، دائمی یا موقّتی باشد، روشن است که آثار را نیز که بوجود می‌آورد دائمی یا موقّتی خواهد بود.<sup>234</sup>

## چهارم - آثار و نتایجی که به تجدید نظر یا انطفای معاهده منجر می‌گردد

مسئله‌ای که در اینجا مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته عبارت از این است که آیا آثار و نتایج اعمال اصل یا

---

234. همان مأخذ.

قاعدة ربوس... فقط به تجدید نظر در معاهده منجر می‌شود، یا آنکه معاهده را به‌طور قطع منطقی می‌سازد؟

بعضی از محققان معتقدند که اثر و نتیجه اصل ربوس... درباره معاهداتی که بتوان اصل مزبور را اعمال نمود، منحصرأ عبارت از تجدید نظر و تطبیق معاهده با اوضاع و احوال تازه است و هیچ‌گاه به لغو یا انطفای معاهده منجر نمی‌گردد؛ زیرا لغو یا انطفای معاهده عملی منفی است؛ در حالیکه تجدید نظر یا تطبیق معاهده با وضعی که بوجود آمده عملی مثبت است. در مقابل، بسیاری از دانشمندان حقوق با این نظر مخالف بوده و معتقدند که اثر و نتیجه اعمال اصل مزبور درباره معاهدات، یا متروک شدن یا انطفاء و یا لغو کامل آنها است.

البته باید متذکر شد که این بحث در حقیقت بحثی اصطلاحی است؛ زیرا بین متروک شدن معاهده (به معنای انطفاء یا تجدید نظر کامل) و تجدید نظر (به معنای تطبیق معاهده با اوضاع و احوال تازه) مغایرتی که اساسی باشد وجود ندارد؛ چرا که هرگاه متروک شدن معاهده‌ای به دلیل

تغییر اساسی اوضاع و احوال عنوان شود، طبیعی است که یا به انطفای معاهده و یا به تجدید نظر در آن منجر می‌گردد. بنابراین در صورتی که متروک شدن معاهده‌ای (در اثر تغییر اساسی اوضاع و احوال) عنوان شود، می‌توان حالات سه‌گانه زیر را تصوّر نمود:

**الف -** تطبیق اجرای معاهده به دلیل موقّتی بودن تغییر اساسی اوضاع و احوال.

**ب -** انطفاء یا لغو معاهده به دلیل خواست و اراده طرفهای عهد و یا به دلیل سرشت و خصوصیت معاهده که مجوّز تجدید نظر نباشد؛ بلکه برعکس، لغو و یا انطفای کامل آن را ایجاب نماید.

**پ -** انطفای جبری معاهده به دلیل رجوع اختلاف به یک محکمه بین‌المللی؛ زیرا محکمه بین‌المللی حقّ ندارد نه قاعده‌ای را وضع کند و نه اراده و نظر خود را بر اراده و نظر طرفهای عهد تحمیل نماید و به جای آنان تصمیم بگیرد. محکمه بین‌المللی در موقعی که اختلاف مربوط به متروک بودن یا متروک نبودن معاهده را رسیدگی

می‌نماید، فقط حقّ دارد حکم کند که موجبات کافی برای متروک بودن معاهده وجود دارد یا خیر، و در صورتی‌که چنین موجباتی وجود داشته باشد، حکم بر انطفای معاهده را صادر می‌نماید؛ ولی حقّ ندارد معاهده دیگری را جانشین معاهده متروکه کند و یا آنکه به جای طرفهای عهد در معاهده تجدید نظر نماید.

در اینجا به منظور تکمیل مطلب باید اضافه کرد که عاقدان موافقتنامه وین فقط برای ابطال، انطفاء و تعلیق معاهدات مقرّراتی را وضع نموده‌اند و با آنکه بعضی از نمایندگان کنفرانس مزبور (آلمان غربی و استرالیا) روش ملایم‌تری را (اضافه بر ابطال، انطفاء و تعلیق) در نظر گرفته و پیشنهاد کردند که معاهده را اوضاع و احوال جدید بوسیله تغییر و اصلاح آن معاهده مطابقت دهند، مع ذلك پیشنهاد مزبور مورد قبول کنفرانس قرار نگرفت.

نهایتاً باید گفت که تغییر و اصلاح معاهدات از اموری است که در اجتماع کنونی بین‌المللی از جمله واجبات به‌شمار

می‌آید. به همین جهت عاقدان معاهده وین، قسمت چهارم موافقتنامه را به اصلاح و تغییر معاهدات اختصاص دادند و مواد 39 و 40 و 41 ناظر به این مطلب است و مادر اینجا این موضوع را فقط در ارتباط با اصل ربوس... به اختصار برگزار می‌کنیم و به بحث خود خاتمه می‌دهیم.

#### **4- اصلاح و تغییر معاهدات**

##### **1- مفهوم اصلاح و تغییر معاهده**

از لحاظ حقوقی اصلاح و تغییر معاهده عبارت است از عملی که هدف آن «جانشین» کردن مقررات جدید به جای مقررات سابق می‌باشد. به همین دلیل باید گفت موجودیت معاهده در واقع دستخوش تبدیل و تغییر قرار می‌گیرد؛ زیرا مقرراتی که تغییر کرده است، از میان می‌رود و منطقی می‌شود. بنابراین مفهوم کلی اصلاح و تغییر معاهده دو مطلب را دربر دارد که یکی اصلاح و تغییر و دیگری انطفاء است و بین این دو مطلب تفاوت محسوسی وجود دارد؛ چرا که نتیجه انطفای معاهده، نتیجه‌ای منفی است و معاهده‌ای که منطقی می‌شود، بکلی از میان می‌رود و اثری از

آن باقی نمی‌ماند. در صورتی‌که معاهده‌ای که اصلاح می‌شود، در واقع و در عمل پایان نمی‌یابد؛ بلکه برعکس، بهبودی یافته و نتیجه مثبتی ببار می‌آورد که از نظر نظم قضائی دارای آثار مهمی است. زیرا «رژیم قضائی» حاکم بر این دو موضوع، دو «رژیم» متفاوت است: انطفای معاهده کل آن را از اعتبار ساقط می‌نماید؛ در حالیکه اصلاح، معمولاً بعضی از مقررات و یا اکثر مقررات معاهده را تغییر می‌دهد و به اعتبار خود معاهده لطمه‌ای نمی‌زند.<sup>235</sup>

## 2- اصلاح و تغییر مسالمت آمیز

چنانکه قبلاً نیز اشاره کرده‌ایم هر اجتماعی تابع دو حال آمرانه و متغایر می‌باشد که یکی حال ثبات و دوام و دیگری حال حرکت و تحوّل است. و برای آنکه بتوان این دو حال را با یکدیگر در آرامش کامل سازگار ساخت، لازم می‌آید که هر نظم حقوقی، ثبات حق را با تحرّک

---

235. Nguyen Quoc Dinh et Daillier, op. cit., p. 284.

تکامل مطابقت دهد. در حقوق داخلی تنظیم این وضع با مقررات قانون اساسی (درباب آیین قانون‌گذاری) صورت می‌گیرد؛ ولی در حقوق بین‌الملل این مسئله برای نخستین بار پس از جنگ بین‌المللی اول مطرح گردید و فاتحان جنگ بر آن شدند که برای حفظ صلح، بهترین وسیله را بیابند و آن را اعمال نمایند. آنها یقین داشتند که دوام صلح بستگی به این امر دارد که هر وقت بین وضع سیاسی موجود و واقعیت جدید حیات بین‌المللی تضادّ مخاطره‌آمیزی بوجود آید، بطور مسالمت‌آمیز آن وضع سیاسی را تغییر دهند و اصلاح کنند. اما متأسفانه در این راه توفیقی حاصل نکردند و جامعه ملل و ماده 19 میثاق آن جامعه با جنگ دوم جهانی از میان رفت.

در روزگار ما یعنی زمانی که اجتماع بین‌المللی فاقد دستگاه عالی حاکمه بوده و مداخلات دستگاه‌های سیاسی سازمان ملل متحد نیز تقریباً تصادفی و غیرمحقق می‌باشد، چنین به نظر می‌رسد که آیین اصلاح و تغییر معاهدات تنها وسیله طبیعی است که در صورت لزوم بتواند به تغییر مسالمت‌آمیز اوضاع قراردادی بین‌المللی

تحقق بخشد. از این لحاظ، اصلاح و تغییر معاهدات، تنها طرز اساسی انجام دادن وظایف اجتماعی و تنها طریقه تطابق بین دو حال آمرانه‌آی است که ذکر کردیم. بویژه در موضوع مورد مطالعه ما - یعنی مسئله تغییر اوضاع و احوال زمان عقد - اصلاح و تغییر معاهده که به انطفاء و یا به تصحیح معاهده منجر می‌گردد، یک راه حلّ عقلایی است که بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماع بین‌المللی را فیصله می‌دهد. به همین جهت نباید تصور کرد که هر وقت حقوق بین‌الملل تأیید نماید که معاهدات قابل تغییر و اصلاح هستند و برای آن آیینی نیز برقرار سازد، کفایت می‌کند. برعکس، آنچه را که حقوق بین‌الملل تأیید می‌نماید و آیینی را که مقرر می‌دارد باید بقدری مؤثر باشد که در واقعیت امر بتوان قواعد مقرر را به موقع اجرا گذاشت؛ و الا در غیراین صورت فسخ یک‌جانبه معاهده به دلیل تحوّل و تحرک الزامی اجتماع بین‌المللی، همواره صورت پذیر خواهد بود.

در دوره معاصر، آئین اصلاح و تغییر معاهدات در اثر تکامل شگرف حقوق



قراردادی بین‌المللی به پیشرفتهای بسیار قابل ملاحظه‌ای نائل شده است؛ ولی با این حال باید گفت تا زمانی که ساختمان فعلی اجتماع بین‌المللی این پیشرفتها را محدود می‌سازد، موضوع آیین اصلاح و تغییر معاهدات به کمال خود نخواهد رسید.

فهرست کتب و مراجعی که می‌توان در

صورت لزوم به آنها مراجعه نمود:

1. Bilfinger, "Les bases fondamentales de la communauté des Etats", R.C.A.D.I., 1938-1.
2. Bonucci, La Clausola rebus sic stantibus nel diritto internazionale, 1909.
3. Burchhardt, "La clausula rebus sic stantibus en droit international", R.D.I.L.C., 1933, No. 1.
4. Cattan, La clause rebus sic stantibus, 1939, Paris.
5. Dennis, "The doctrine of rebus sic stantibus", Proceedings of the American society of international law, 1932.
6. De Taube, "L'inviolabilité destraités", R.C.A.D.I., 1930-II.
7. Fischer Williams, "The permanence of treaties...", A.J.I.L., 1928.
8. Guggenheim, "La validité et la nullité des actes juridiques internationaux", R.C.A.D.I., 1949-1.
9. Hill, the doctrine of rebus sic stantibus in international law, 1934.
10. Kaufmann, "Règles générales du droit de la paix", R.C.A.D.I., 1935-IV.
11. Lauterpacht, "Règles générales du droit de la paix", R.C.A.D.I., 1937-IV.
12. Strupp, "Règles générales du droit de la paix", R.C.A.D.I., 1934-1.
13. Verdross, Derecho Internacional Publico, traduction d'espagnole.

14. Vischer, Théories et réalités en droit international public 1953.
15. Whitton, "La règle pacta sunt servanda", R.C.A.D.I., 1934.II.
- راجع به كنفرانس و موافقتنامه وين  
1969
16. Nations Unis, Rapport annuel du Secrétaire général sur l'activité de l'Organisation, 16 juin 1968-15 juin 1969, New York, 1969 P.P. 216 SS.
17. Fattal, "La Conférence de Vienne sur le droit des traités 1968-69", Proche.
18. Nahlik, "La Conférence de Vienne sur le droit des traités, Une vue d'ensemble", Annuaire français de droit international, 1969, P.P. 24 SS.
19. Collard, "Premières réflexions sur le "traité des traités", La Convention de Vienne du 29 mai 1969, Journal du droit international 1970 pp. 262 SS.
20. American Law institute, Restatement of the law, Second, Foreign Relations Law of the Unites States; St. Paul, Minn., 1965, PP. 476 SS.
21. Houllard, La nature juridique des traités internationaux et son application aux théories de la nullité, de la caducité et de la révision des traités, Bordeaux, 1936.
22. Deleau, "Les positions françaises à la Confé. de V. sur le droit des traités", Annuaire français de droit international, 1969, pp. 7 SS.